

تحریف واقعیت: نقش پروپاگاندا در اطلاعات قرن بیست و یکم

نویسندگان: چاد دابلیو^۱، فیتزجرالد^۲، آرون اف. برانتلی^۳، مترجم: محمدسعید نامداری مقدم^۴

^۴ کارشناس ارشد علوم سیاسی دانشگاه رازی کرمانشاه

نویسنده مسئول:

آرون اف. برانتلی

چکیده:

عصر دیجیتال، دسترسی به بخش اعظم دانش بشریت با چند بار کلیک موس کامپیوتر یا لمس صفحه‌ی تلفن هوشمند را میسر کرده است. اما در عصری که دانش به این راحتی قابل دسترس است، ظاهراً گمراه‌کننده هم هست. واقعیت، پشت اقیانوس‌های اطلاعات برگرفته از منابع بیشماری که برای یک لحظه توجه رقابت می‌کنند پنهان می‌شود. اما اطلاعات نادرست^۱، سم خطرناک این وفور اطلاعات است و یک فرآیند ایده‌پردازی را آغاز می‌کند که در آن حتی خود ایده‌ی واقعیت تحریف می‌شود.

واژگان کلیدی:

تحریف، پروپاگاندا، اطلاعات

در عصر دیجیتال، پروپاگاندا و اطلاعات نادرست تزریق شده به محیط اطلاعات جهانی، موسوم به فضای مجازی، می‌تواند پیامدهای قابل توجهی داشته باشد. با بهره‌برداری استراتژیک از آنها در عصر دیجیتال می‌توان اقدامات سیاسی قابل توجهی را تسهیل کرد که پاسخ‌های سیاستگذارانه را کند یا سست می‌کنند. آنها، تهدید مستقیم و متناسبی برای امنیت ملی هم درون کشورهای هدف و هم فراسوی دامنه‌ی مورد نظر عملیاتی معین نیز هستند.

تعداد منابع اطلاعاتی در دسترس مصرف‌کننده‌ی متوسط در طول ۶۰ سال گذشته، رشد تصاعدی داشته است. در حالی که در دهه‌ی ۱۹۵۰، یک فرد می‌توانست به برنامه‌ی رادیویی فراوان، چند کانال تلویزیونی، و چندین روزنامه و مجله‌ی هفتگی دسترسی داشته باشد، امروز همان فرد نه تنها به صدها کانال رادیویی و تلویزیونی بلکه تقریباً به هر روزنامه یا مجله‌ی چاپی یا دیجیتال در کل کره‌ی زمین دسترسی دارد. در حالی که در دهه‌ی ۱۹۸۰ یا ۱۹۹۰ مردم برای دسترسی به کتاب مجبور بودند به کتابخانه یا کتابفروشی بروند، اکنون آنها تقریباً به همه‌ی کتاب‌ها به همه‌ی زبان‌ها از طریق تلفن همراه خود دسترسی دارند.^۱ در همین سال ۲۰۰۵، اگر زمین‌لرزه‌ای در امتداد گسل سان آندریاس رخ می‌داد، احتمالاً زمان کافی برای رساندن هشدار به لس آنجلس وجود نداشت؛ اکنون، با توییتر خبر زمین‌لرزه می‌تواند قبل از اینکه سطح قهوه‌ی یک فنجان در مایو موج بردارد، به چهار گوشه‌ی جهان برسد.^۲ حدود سه میلیارد نفر به اینترنت متصل می‌شوند که تقریباً معادل ۴۰ درصد جمعیت جهان است.^۳ انتظار می‌رود این رقم در سال‌های آینده افزایش یابد. اما شبکه‌های موبایل و وای‌فای همه‌جای‌حاضر اکنون آماج عملیات‌های اطلاعاتی هم دوستانه و هم غیردوستانه هستند. حتی در مناطقی مثل کوبا که اینترنت هنوز رسوخ قابل توجهی نکرده است، شهروندان قادرند رسانه‌های دیجیتال را با ذخیره‌سازی در سی دی، دی وی دی و یو اس بی منتشر کنند.^۴ دورانی که سرویس‌های اطلاعاتی غربی چند هزار ویدئو یا کتاب را از طریق مرز به اتحاد شوروی می‌فرستادند مقهور محیطی اطلاعاتی شده است که در آن مرزهای اطلاعاتی، اگر نگوییم محو شده‌اند، کاهش قابل توجهی یافته‌اند. ناتالیا سورجنسکی به این دوران اطلاعات فراگیر به عنوان عصر اضافه‌باری اطلاعاتی^۵ اشاره می‌کند.

محیط اطلاعات دیجیتال، مسائلی را برای دست‌اندرکاران معمولی پروپاگاندا پیش می‌آورد. پراکندگی محیط اطلاعاتی، تسخیر افکار جمعیت هدف را از طریق مقالات مناسب یا ماجراهای خبری در رادیو، تلویزیون، یا انتشارات مهم دشوارتر کرده است. نشانه‌گیری جریان خطی اطلاعات به سمت بیرون با جای‌دادن پروپاگاندا در سایت‌های مرجع بالقوه در کشورهای غیرهدف با این امید که آنها دریافت، بازپخش یا چاپ شوند نیز به شکلی روزافزون دشوار شده است. این دشواری معلول محتویات پروپاگاندا نیست بلکه معلول قرار گرفتن آن در زمره‌ی انواع منابع اطلاعاتی رقیب است. در نتیجه، استراتژی پروپاگاندا برای انتشار در همه‌ی نقاط بالقوه‌ی دسترسی، چندبُرداری^۳ شده است. به علاوه، در اکثر موارد، محیط اطلاعاتی دیگر از لحاظ جغرافیایی قابل مهار نیست، چرا که انتشار اطلاعات از طریق شبکه‌های گوناگون سریع است. این افزایش به هم پیوستگی، قابلیت نتایج ناخواسته علیه جمعیت‌های داخلی را افزایش می‌دهد.^۶

از شوروی با عشق

در اینجا کانون بحث، تحول عملیات‌های اطلاعاتی کمیته‌ی امنیت دولتی شوروی (کا گ ب) است چرا که آنها از دوران جنگ سرد به سرویس اطلاعات خارجی و اداره‌ی اصلی اطلاعات روسیه‌ی پس از جنگ سرد منتقل شده‌اند. مطالعه‌ی پیش رو از گاه‌شماری پیروی می‌کند که سه محیط اطلاعاتی اصلی در طی ۴۰ سال را پوشش می‌دهد.

الزامات قانونی و نظارتی، و نیز محدودیت‌های اخلاقی، از کشوری به کشور دیگر فرق می‌کند. سه مورد ارائه‌شده در اینجا عمدتاً نماینده‌ی عملیات‌های اطلاعاتی استراتژیک یک سرویس دولتی نامحدود بوده و بنابراین نمایانگر رفتارهای عام ممکن در شرایط پروپاگاندا و اطلاعات نادرست هستند.

2. age of information overload

3. multi-vector

نگاهی اجمالی به پروپاگاندا و اطلاعات نادرست

در طول یک منازعه، کشورهای درگیر معمولاً هم از لحاظ داخلی و هم از لحاظ بین‌المللی به نوعی پروپاگاندا متوسل می‌شوند. افق زمانی می‌تواند بر گونه‌شناسی پروپاگاندا یا اطلاعات نادرست مورد استفاده تأثیر بگذارد. هر چه زمان کوتاه‌تر باشد، بُردارهای دستکاری اطلاعاتی مورد نیاز بیشتر است. به همین ترتیب، هر چه اطلاعات بی‌طرفانه‌ی در دسترس در بازار که برای توجه هدف رقابت می‌کنند بیشتر باشد، ضرورت اطلاعات بی‌اعتبارکننده‌ی آن اطلاعات برای ایجاد تردید در اذهان مخاطبان هدف بیشتر می‌شود. نتیجه اینکه، خنثی کردن پروپاگاندا و اطلاعات نادرستی که آگاهی و توجه عموم را تسخیر کرده‌اند می‌تواند به شدت دشوار باشد. اطلاعات، به شرط انتقال درست، چه واقعی چه غیر آن، در حافظه‌های ناخودآگاه و آگاه دریافت‌کنندگان مورد نظر فرو می‌روند و می‌توانند به نتایج خواسته و ناخواسته منجر شوند.

سنتاً، استفاده از پروپاگاندا به مجموعه‌ی محدودی از بُردارها برای انتشار اطلاعات محدود بوده است. روزنامه‌ها، رادیو، تلویزیون و شفاهیات ایجاب می‌کنند که هدف در زمان نشر اطلاعات حاضر باشد. پروپاگاندا و اطلاعات نادرست متعارف ایجاب می‌کرد که هدف، داستان را "جذب کند"^۴؛ اتصالات، اندک‌شمار و دیر به دیر بودند. همانگونه که تعداد منابع اطلاعات قابل دسترس در زندگی روزانه افزایش یافته است، تعداد گره‌های^۵ دستکاری کل محیط اطلاعاتی نیز افزایش یافته است. از آنجا که این محیط به شکلی فزاینده آلوده شده است، اهداف اکنون نیازمند داشتن یک سازوکار فیلترینگ هستند. مردم قادرند بیست و چهار ساعته از اطلاعات منابع اطلاعاتی گوناگونی که اغلب اطلاعات متناقضی ارائه می‌کنند استفاده نمایند. آنها باید بکوشند واقعیت را از میان انبوه منابع پیدا کنند. تمایز پروپاگاندا، چه سفید چه خاکستری چه سیاه، و اطلاعات نادرست به شدت دشوار است. مزید بر این پیچیدگی، تسهیل‌کنندگان آگاه یا ناآگاه دستکاری اطلاعات در گفتگوی جهانی چسبیده به بسیاری از اطلاعات هستند. اغلب، هر ماجرای روزنامه‌ای که به صورت آنلاین منتشر می‌شود، یک بخش اظهارنظرها، مملو از صداها و گاهی حتی هزاران اظهارنظر، را در پیوست دارد که می‌تواند معنای یک ماجرا یا بازنمایی اطلاعات را بپوشاند یا تغییر دهد. ورود به شبکه‌های رسانه‌ای اجتماعی نظیر فیس‌بوک، توئیتر، اینستاگرام، یا غیر آنها باعث دسترسی به داستان‌هایی می‌شود که برای شکل دادن به محیط اطلاعاتی طراحی شده‌اند.

در این محیط اطلاعاتی معاصر، ابزارهای جدید دستکاری عکس، تدوین فیلم، دستکاری متن و صدا می‌توانند برای تغییر همه‌ی وجوه اطلاعات برای ایجاد پروپاگاندا و اطلاعات نادرست مورد استفاده قرار گیرند و می‌گیرند.^۶ رصد کاربست پروپاگاندا و اطلاعات نادرست در طول زمان از عملیات‌های اطلاعاتی شوروی در افغانستان در دهه‌ی ۱۹۸۰ تا عملیات‌های اطلاعاتی سرویس امنیت فدرال و اداره‌ی اصلی اطلاعات روسیه در گرجستان در سال ۲۰۰۸ و تحلیل مفصل عملیات‌های اطلاعاتی روسیه در اوکراین از ۲۰۱۳ تا ۲۰۱۵ نشان می‌دهد که چگونه قدرت سنتی پروپاگاندا و اطلاعات نادرست با تعداد فزاینده‌ای از جریان‌های اطلاعاتی افزایش یافته و منجر به تأثیر تحریف واقعیت هم در حوزه‌ی هدف و هم فراتر از آن شده است. اما همزمان نشان می‌دهد که چگونه اهداف اساسی مدیریت نگرش‌های جمعی با دستکاری نمادهای معنادار تداوم یافته است. این دستکاری، امکان ایجاد جدال و مناقشه در حوزه‌ی سیاستگذاری داخلی و بین‌المللی که در هیچیک قبلاً وجود نداشت را فراهم می‌کند. دستکاری، واقعیت‌ها را می‌گیرد و تبدیل به پندار و خیال می‌کند و شرایط و مبانی چگونگی اتخاذ تصمیم انسان‌ها را فراچنگ می‌آورد. دستکاری قابل توجه اطلاعات می‌تواند جانبداری‌های شناختی و تمایل به پذیرش ریسک و پاداش را تغییر دهد.

پروپاگاندا و اطلاعات نادرست شوروی در محیط اطلاعاتی بُردار محدود: افغانستان

تا دهه‌ی ۱۹۸۰، بوروکراسی عظیم شوروی در تدوین و اجرای پروپاگاندا در خارج به اوج خود رسید. در دوران میخائیل گورباچف، دستگاه پروپاگاندای شوروی برای پاسخ آسان‌تر به رویدادهای ژئوپلیتیکی جان تازه‌ای گرفت. هر ارگان سیاسی شوروی که در تولید پروپاگاندا دخیل بود، از متخصصان "ارتباطات" دارای پیش‌زمینه در نظم و نسق جامعه‌ی دمکراتیک غربی برخوردار بود.^۸ رهنمودهای پروپاگاندا از پولیت‌بورو به سمت ارگان‌هایی جریان می‌یافت که وظیفه‌ی تعیین ابزارهای حصول اهداف مشخص شده در خارج را داشتند. زیرساخت گسترده‌ای که برای

4. catch

5. nodes

فرب در طول دهه‌ی ۱۹۸۰ مورد استفاده‌ی شوروی قرار می‌گرفت، شامل آژانس‌های خبری، رسانه‌های خبری، سازمان‌ها، و صدها روزنامه‌نگار در خارج می‌شد که مقالات همسو با رهنمودهای شوروی را منتشر می‌کردند.^۹ بُردارهای اطلاعاتی مورد استفاده‌ی عوامل شوروی در جنگ شوروی - افغانستان شامل همه‌ی فناوری‌های اصلی در دسترس قبل از شکوفایی فناوری در دهه‌ی ۱۹۹۰ می‌شدند. اما جهت‌گیری اساساً غربی پروپاگاندای شوروی در افغانستان یک محدودیت بود. در مراکز پرجمعیت، شوروی از رادیو و چاپ برای حمایت از رهنمودهای پروپاگاندای خود بهره برد. جغرافیای ناهموار افغانستان، همراه با قبیله‌گرایی قومی جمعیت‌های کشاورزی افغان خارج از مناطق شهری کشور، تأثیر پروپاگاندا و اطلاعات نادرست شوروی را کاهش داد. در نتیجه، شوروی پیوسته با چالش رخنه‌ی پروپاگاندا با توسل به عملیات انطباق با شوروی^۶ شامل آموزش مجدد و شست‌وشوی مغزی در مناطق تحت کنترل مسکو مواجه می‌شد. ویژگی متمایز جنگ اطلاعاتی شوروی - افغانستان این است که بُردارهای اطلاعاتی در دسترس برای استفاده‌ی استراتژیک علیه ایالات متحده در عملیات‌های اطلاعاتی علیه توده‌ی مردم افغان عمدتاً تنزل ارزش یافته بودند.

(الف) شوروی از پروپاگاندا بهره برد تا به سه هدف اصلی در حمایت از عملیات‌های رزمی در افغانستان برسد. اول اینکه، پروپاگاندا برای حمایت از حکومت کمونیستی افغانستان و برای تغییر مدل افغانستان به شکلی که انعکاس مناطق مسلمان شوروی باشد بکار رفت. این عملیات در خدمت کسب شناخت تقریبی در مورد جمعیت هدف بود. هدف دوم، کاهش تأثیر عملیاتی مجاهدین افغان از طریق استفاده از اطلاعات نادرست بر پایه‌ی رقابت‌های موجود میان رهبران کلیدی مجاهدین و حامیان آمریکایی و پاکستانی پنهان آنها بود. اطلاعات نادرست شوروی همچنین کوشید نگرانی‌های رهبری پاکستان را به منظور قطع کمک مادی پنهان ایالات متحده از طریق نائبان پاکستانی‌اش به مجاهدین تشدید کند. گسست‌های هویتی افغانستان، اهداف پروپاگاندای شوروی را هم میسر و هم مقید کرد. از میان حدود ۱۷ میلیون افغانی در سال ۱۹۷۹، ۹ میلیون پشتون، ۴ میلیون تاجیک، ۱/۵ میلیون ازبک، و ۱/۱ میلیون ترکمن بودند.^{۱۰} تنوع افغانی مانع تلاش‌های حکومت افغان مورد حمایت شوروی برای گسترش کنترلش به جمعیت اکثریت پشتون و تاجیک می‌شد که سیاست‌های شوروی را به عنوان هتک حرمت اسلام و بنابراین سبک زندگی‌شان می‌دیدند.^{۱۱} با وجود این، شوروی از شکاف‌های قومی از طریق عملیات‌های اطلاعاتی بهره برد که رقابت‌های موجود میان رهبران مجاهدین از قومیت‌های مختلف را تشدید کند. اطلاعات شوروی همچنین کوشید رابطه‌ی آمریکا - پاکستان را با نشانه گرفتن ترس پاکستان از سقوط رژیم غیردمکراتیک آن کشور توسط امپریالیسم آمریکایی مخدوش کند.

هم‌کارب و هم‌اداره‌ی اصلی اطلاعات جای پای پنهان قابل توجهی را در افغانستان پیش از سال ۱۹۷۹ حفظ کردند. علیرغم این زیرساخت پنهان، کارب به نحوی در تشخیص کودتاهای پیاپی در سال‌های ۱۹۷۸ و ۱۹۷۹ که در نهایت انگیزه‌ی تهاجم شوروی را فراهم کردند شکست خورد. رقابت‌ها بین جناح‌های خلق و پرچم، حزب کمونیست افغانستان (حزب دمکراتیک خلق افغانستان) را مثله کرد. کودتای ۱۹۷۸، به رهبری افسران پشتون از جناح خلق، کاخ ریاست جمهوری را تسخیر کرده و رئیس جمهور افغان محمد داود و خانواده‌ی وی را به قتل رساند. این کودتای کمونیستی به رئیس جمهور کمونیست جدید، نورمحمد ترکی، منتهی شد. اتحاد شوروی، از ترکی استقبال و از سیاست‌های مارکسیستی تهاجمی او مبنی بر بازتوزیع زمین و آموزش جمعی زنان حمایت کرد که واکنش قابل توجه جمعیت افغانی که این اقدامات را حمله‌ی خدانشناس به ساختارهای اجتماعی افغانی می‌دیدند را برانگیخت.^{۱۲} واکنش افغان‌ها نشانگر فهم معاصر محدود پروپاگاندیست‌های شوروی از شرایط اجتماعی و فرهنگی ایجادشده در طول هزاره‌ها در برابر تلاش‌های مکرر قدرت‌های خارجی برای تحمیل کنترل است. عدم ملاحظه‌ی این ساختارهای هویتی ریشه‌دار، محیطی را پرورش داد که در آن اقدامات مارکسیستی، مقاومت اسلامی را برانگیخت و کودتا برای فرونشاندن رقابت‌های موجود در حزب کمونیست کاری نکرد. مخصوصاً، رقابت بین ترکی و کودتاچی همدست او حفیظ‌الله امین مشکلات قابل توجهی ایجاد کرد. کارب گمان می‌کرد که امین تماس با سیا را حفظ کرده است؛ باوری که تا حد زیادی به اطلاعات نادرست منتشره از طرف مخالفان سیاسی امین قابل انتساب است.^{۱۳} سوءظن شوروی به امین زمانی به زنگ خطر تبدیل شد که امین حکومت ترکی را در سال ۱۹۷۹ برانداخت و زمام امور را در دست گرفت. طغیان اسلامی روزافزون که دربردارنده‌ی تهدید گسترش به سایر مناطق اسلامی اتحاد شوروی بود و صعود امین به قدرت، وضعیت بی‌پایه‌ای را ایجاد کرد که دستاوردهای کمونیستی درون افغانستان را تهدید می‌کرد. طبق رهنمود پولیت‌بورو، در ۲۷ دسامبر ۱۹۷۹ کارب

6. sovietization

عملیات طوفان را اجرا و کاخ ریاست جمهوری را تسخیر کرد. کاگ ب امین را اعدام و ببرک کارمل را به عنوان رئیس جمهور افغانستان منصوب کرد. ضدکودتای کاگ ب زمانی رخ داد که سپاه چهلیم شوروی به افغانستان حمله کرد و نیروهای هوایی شوروی کنترل کابل را به دست گرفتند.^{۱۴} صبح روز بعد، برنامه‌ای از مقر سپاه شوروی، در نقاب ایستگاه رادیویی محلی کابل، اعلام کرد که کارمل قدرت را در دست گرفته است.^{۱۵}

عملیات‌های اطلاعاتی شوروی سریع و با تمام قوا در تلاش برای توجیه سیاست‌های مداخله‌گرانه‌ی مسکو شروع شد. شوروی سپس روایتی را مبنی بر فرمانروایی وحشیانه‌ی امین بر مردم افغان و اقلیت‌های ملی گوناگون پرورش داد. مطابق روایت کاگ ب، رژیم جدید کارمل به شکلی موفق با امین مقابله کرد اما نه پیش از اینکه سیاست‌های او به شورشیان مسلح سایر کشورها اجازه دهد که شورش را شروع کنند و مردم محل را با پروپاگاندای بورژوا متحیر کنند. در نتیجه، حکومت کارمل اکنون خواهان کمک اتحاد شوروی برای دفع مهاجمان و اعاده‌ی نظم بود.^{۱۶} شوروی سپس تا جایی پیش رفت که در دفاع از خود به ماده‌ی ۵۱ منشور ملل متحد استناد کرد.^{۱۷} بردارهای اطلاعاتی مورد استفاده‌ی شوروی شامل رسانه‌ها، چاپ، و پیام‌رسانی دیپلماتیک بود. این پیام‌رسانی استراتژیک، علیرغم شیوع آن، نتوانست وضعیت داخلی افغان را مبهم و مغشوش کند یا اعتراض بین‌المللی علیه اقدامات مسکو را کاهش دهد. در ۷ ژانویه ۱۹۸۰، گروه کشورهای غیرمتعهد، قطعنامه‌ی شورای امنیت سازمان ملل مبنی بر محکومیت عملیات شوروی در افغانستان را ترتیب داد و خواهان خروج همه‌ی نیروهای شوروی از خاک افغانستان شد.^{۱۸} شوروی، قطعنامه را وتو کرد. دوازده عضو شورای امنیت که حامی قطعنامه بودند، با درخواست اجلاس اضطراری مجمع عمومی (ششمین بار در تاریخ آن) به وتوی شوروی واکنش نشان دادند. اجلاس اضطراری "اتحاد برای صلح"، قطعنامه‌ای را (با ۱۰۴ موافق و ۱۸ ممتنع) تصویب کرد که از همه‌ی دولت‌های عضو می‌خواست به تمامیت ارضی افغانستان احترام گذاشته و همه‌ی نیروهای خارجی فوراً بدون قید و شرط از آن کشور خارج شوند.^{۱۹} چین که به خاطر فرصت بهبود موضع دیپلماتیک خود در رابطه با ایالات متحده جسارت یافته بود، در همان سال ۱۹۸۰ عرضه‌ی تسلیحات و کمک مادی پنهانی به مجاهدین را آغاز کرد.^{۲۰} رئیس جمهور، جیمی کارتر، مسلح‌سازی و کمک پنهانی به مجاهدین را در جولای ۱۹۷۹ پس از شنیدن گزارش‌های اطلاعاتی از ورود اولین نیروهای شوروی به افغانستان تأیید کرد.^{۲۱} تا سال ۱۹۸۲، ام آی سیکیس بریتانیایی کبیر ارائه‌ی آموزش، سلاح‌های سبک، و تجهیزات ارتباطاتی به نیروهای وفادار به مبارز تاجیک احمد شاه مسعود را آغاز کرد.^{۲۲} بدین ترتیب، عملیات‌های اطلاعاتی استراتژیک شوروی در پنهان کردن ماهیت تهاجم ناکام بود. تا سال ۱۹۸۰، جهت‌گیری سیاستگذاری بین‌المللی به سمت مقابله با تجاوز شوروی شدت گرفت.

از لحاظ داخلی، تلاش‌های پروپاگاندای کاگ ب بر انطباق افغانستان با شوروی و فرونشانی مناطق مقاوم در برابر کنترل شوروی متمرکز بود. در این مورد، انطباق با شوروی عبارت بود از "فرآیندی که از طریق آن افغانستان باید به صورت جمهوری‌های مسلمان شوروی در آید".^{۲۳} آماج انطباق با شوروی، مناطق شهری تحت کنترل شوروی بوده و از عملیات‌های اطلاعاتی که مجاهدین را آماج خود قرار داده بودند جدا بود. انطباق با شوروی در پی تبدیل افغان‌های عادی به ایدئولوگ‌های مارکسیست نبود. بلکه، پروپاگاندای کاگ ب بر بیگانه‌سازی جوانان افغان با سنت‌های تاریخی کشور متمرکز بود. نمایش پیوسته‌ی سبک زندگی کمونیستی، تلاشی بود برای بیگانه‌نمایی آداب و رسوم سنتی افغان. بهره‌برداری از جوانان افغان منوط به جداسازی از فرهنگ سنتی افغان بود که منجر به تبعیت از نگرش‌های کمونیستی حتی در غیاب تعهد سیاسی می‌شد.^{۲۴} برای دستیابی به این هدف، جمهوری دموکراتیک افغانستان کارمل با کمک مشاورانی از شوروی، کوشید سازمان‌های توده‌ای و نهادهایی به سبک شوروی را وارد کند. حزب دموکراتیک خلق افغانستان فاقد روشنفکران کمونیست لازم برای نسخه‌برداری کامل از نهادهای اتحاد شوروی بود. از میان ۱۵۰۰۰۰ عضو این حزب، ۸۰۰۰۰ بین سال‌های ۱۹۸۳ و ۱۹۸۵ به آن پیوسته بودند.^{۲۵} افزایش عضویت مستقیماً به پیش‌نیازی آن برای هرگونه جایگاه حکومتی در افغانستان مربوط بود. کادرهای کمونیست، جلسات آموزشی نامنظمی را می‌گذراندند، اما برخی کادرها برای جلسات شست‌وشوی مغزی و آموزش چهارماهه به اتحاد شوروی اعزام می‌شدند.^{۲۶} این برنامه‌های آموزشی به موفقیت حداقلی در مراکز شهری افغانستان انجامید. افغان‌های معدودی که به کمونیست‌های متعهد تبدیل شدند، اغلب در پاسخ به تشویقی که از حزب دموکراتیک خلق افغانستان و مشاورانی از شوروی دریافت می‌کردند به ارتش ملحق می‌شدند. بسیاری از این کمونیست‌های جدید، با شور و حرارت سوسیالیستی‌شان، خود را وقف حفظ جمهوری دموکراتیک افغانستان، حتی تا سرحد مرگ در نبرد علیه مجاهدین کردند.

چالش دیگر برای انطباق موفقیت‌آمیز با شوروی، غلبه بر تصور سازش‌ناپذیری اسلام و کمونیسم در خلال تلاش‌ها برای صادرات رابطه‌ی دین - دولت از جمهوری‌های مسلمان شوروی بود. این تصویرسازی رابطه‌ی دین - دولت برای فراهم‌سازی فرصت مراعات شکل از لحاظ سیاسی بی‌خطر اسلام در نظامی کمونیستی طراحی شده بود. برای دستیابی به این هدف، پولیت‌بورو از مدیریت امور معنوی مسلمانان آسیای مرکزی^۷ در افغانستان و سراسر آسیا بهره برد. مدیریت امور معنوی مسلمانان آسیای مرکزی به عنوان سازمان اسلامی مسئول مساجد و دیپلماسی عمومی در مناطق مسلمان اتحاد شوروی پیش از سال ۱۹۷۹ فعالیت کرده بود. پس از حمله به افغانستان، مدیریت امور معنوی مسلمانان آسیای مرکزی پروپاگاندا‌ی موافق شوروی را از طریق چاپ، رو در رو، و رادیو انتشار داد.^{۲۷} پروپاگاندا‌ی معطوف به مسلمانان افغان، کامیابی مسلمانان تحت حکومت شوروی، وجود آزادی اندیشه، و شرایط بکر مساجد در اتحاد شوروی را برجسته کرد.^{۲۸} به شکلی روزافزون، پروپاگاندا‌ی شوروی کوشید بین کمونیسم و سیاست‌های واکنشی خشونت‌آمیز امین که جمعیت مسلمان افغانستان را خشمگین کرده بود فاصله بیندازد و در عوض در پی ارائه‌ی چارچوبی مرجع بود که در آن اسلام چیزی برای هراس از سوسیالیسم نداشت و در واقع می‌توانست با آن سازگار باشد.

مدیریت امور معنوی مسلمانان آسیای مرکزی، حمله‌ی شوروی به جمعیت‌های مسلمان خارجی را توجیه کرد و گزارشات جنایت علیه جمعیت افغان را انکار کرد. در عوض، از طریق اطلاعات نادرست، همه‌ی اتهامات را به امپریالیسم آمریکا معطوف کرد. این سازمان، مقالاتی را در فوریه‌ی ۱۹۸۶ در مجله‌ی افق‌های اسلامی در آمریکا منتشر کرد که در آن رنجیدگی افغان‌ها را انکار و مجاهدین را به عنوان جنایتکار ترسیم کرد.^{۲۹} این انکارها در نهایت مدیریت امور معنوی مسلمانان آسیای مرکزی را از جمعیت مسلمان گسترده‌تر جهان جدا کرد که تقریباً همگی مخالف مداخله‌ی شوروی در افغانستان بودند. مدیریت امور معنوی مسلمانان آسیای مرکزی کوشید هرگونه توجیه یا مبنای اخلاقی جهاد را برای مجاهدین انکار کند. رهبران سازمان پیوسته داستان‌هایی را در رادیو و از طریق صدور بیانیه‌های عمومی در مورد مجاهدین منتشر می‌کردند که حاکی از بمب‌گذاری حوزه‌های علمیه، پیگیری جنگ علیه مردم افغانستان، و قتل روحانیون بود.^{۳۰} تلاش مدیریت امور معنوی مسلمانان آسیای مرکزی برای حمایت از جمهوری دموکراتیک افغانستان در طول زمان تکامل یافت. مدیریت امور معنوی مسلمانان آسیای مرکزی به رهبران جمهوری دموکراتیک افغانستان کمک مادی ارائه کرد و در مورد چگونگی سازمان‌دهی نهادهای دینی‌شان طبق تصویر مورد نظر مدیریت امور معنوی مسلمانان آسیای مرکزی به آنها رهنمودهایی داد. با وجود این، به طور کلی، مدیریت امور معنوی مسلمانان آسیای مرکزی و مفتی‌های طرفدار جمهوری دموکراتیک افغانستان آن، تأثیر حداقلی در اقناع مسلمانان افغانستان به سازگاری اسلام و کمونیسم داشتند.

(ب) عملیات‌های اطلاعاتی در حمایت از انطباق با شوروی عمدتاً متکی بر ارتباطات رادیویی و چاپی در مراکز شهری بودند. اعضای حزب کمونیست از کابل نیز تایمز به عنوان بُرداری برای توصیف نقش حزب در زندگی روزانه‌ی همه‌ی افغان‌های تحت کنترل شوروی بهره بردند.^{۳۱} در طول دوران حکومت حزب دموکراتیک خلق افغانستان (۱۹۷۸-۱۹۹۲) افغانستان چهار روزنامه با تقریباً ۱۱۱۲۰۰ نسخه، ۸ هفته‌نامه‌ی مهم با تیراژ ۲۳۵۰۰۰ و ۱۸ روزنامه‌ی محلی با ۶۰۰۰۰۰ نسخه‌ی پشتو و دری داشت.^{۳۲} تعداد اندک انتشارات در طول دهه‌ی ۱۹۸۰، نتیجه‌ی باسوادی محدود افغانستان بود. به این دلیل، ابزار اصلی پروپاگاندا، رادیو کابل بود. اتحاد شوروی، فرستنده‌ها و آمپلی‌فایرها را فراهم کرد تا تضمین کند که برنامه‌های رادیویی کابل در سطح ملی شنیده شوند و به ۱۰ تا ۱۲ میلیون شنونده دسترسی یابند. اگرچه رادیو به عنوان تنها شکل عمده‌ی رسانه‌های جمعی در افغانستان عمل کرد، اکثریت افغان‌ها در طول اشغال شوروی آن را منبع معتبر اطلاعات در نظر نگرفتند. برنامه‌ها حاوی پروپاگاندا‌ی بی‌امان کا گ ب و جمهوری دموکراتیک افغانستان تلقی شدند.

عملیات‌های اطلاعاتی در حمایت از انطباق با شوروی در دستکاری قابل توجه گرایش روان‌شناختی توده‌ی افغانی در هر دو سطح فردی و جمعی در مناطق تحت کنترل شوروی، عمدتاً به علت کوچک‌شماری شوروی در مورد شرایط اجتماعی و فرهنگی آماج داخلی و خارجی ناکام بود. انطباق با شوروی بر تطبیق افغانستان با هویتی مبتنی بر سازه‌های اجتماعی موجود در شوروی مبتنی بود. برای تغییر هویت افغان، پروپاگاندا و اطلاعات نادرست ایجاب می‌کرد که افغان‌ها از سازه‌های اجتماعی و فرهنگی سنتی هویت پرهیز کنند تا با الگوهای رفتاری شوروی جایگزین شود. در سراسر این منازعه، بر فرهنگی سنتی پافشاری شد که، گرچه نه یکپارچه، به شدت منوط به آموزش و ارزش‌های اسلامی بود و در حس تاریخی قوی ریشه داشت. عملیات‌های اطلاعاتی شوروی نه توانست چالش مؤثری علیه روایت کمونیسم سازش‌ناپذیر به عنوان نیرویی متجاوز

باشد و نه توانست چارچوب‌های اجتماعی و فرهنگی موجود را متناسب با قالب انعطاف‌پذیر و قابل اجرای شوروی کاملاً دستکاری کند. اصلاحات رادیکال حزب دموکراتیک خلق افغانستان که در سال ۱۹۷۸ آغاز شد و زمین را بازتوزیع کرد، حوزه‌های علمیه را بست و حقوق زنان را احقاق کرد (از جمله سیاست‌هایی که در دوران اشغال شوروی ادامه داشت)، به عنوان کله‌پاکنده‌ی هویت جمعی جامعه‌ی پدرسالار ریشه‌دار در ارزش‌های اسلامی تلقی شدند. افق زمانی مورد نیاز برای غلبه بر هویت افغانی سنتی در مناطق تحت کنترل شوروی ایجاب می‌کرد که چندین نسل تحت نفوذ بُردارهای اطلاعاتی موجود باشند تا آماج افغان، روایت شوروی از سوسیالیسم اسلام‌دوست را "بگیرند". اینکه این امر در طول چارچوب زمانی مورد نظر به طور موفق رخ داد، قابل تأیید نیست.

روایت‌های پویا و جنگ: گرجستان ۲۰۰۸

منازعه‌ی کوچکی که در سال ۱۹۸۸ بین گرجستان و روسیه بر سر سرنوشت اوستیای جنوبی بروز کرد، پس از اعلام استقلال منطقه‌ی خودمختار اوستیای جنوبی از گرجستان در سال ۱۹۹۰ تشدید شد.^{۳۳} این نه تنها منازعه‌ای بین‌دولتی، منازعه‌ای درون‌دولتی بین اقلیت‌های آبخازیایی و اوستیایی و اکثریت گرجستانی برای نمایندگی سیاسی بود. فروپاشی اتحاد شوروی منجر به مبارزه‌ای ناسیونالیستی و تلاش گرجستان برای حفظ استقلال جدید خود از روسیه شد. همزمان، اوستیایی‌ها و آبخازیایی‌ها خواستار حفظ خودمختاری نسبی مناطق خود که در دوران حکومت شوروی از آن برخوردار بودند و خواستار حمایت مسکو بودند. منازعه‌ی حاصله، به توافق سوچی در ژوئن ۱۹۹۲ انجامید که پیش‌شرط‌های لازم برای مداخله‌ی روسیه در جنگ پنج‌روزه‌ی ۲۰۰۸ را برقرار کرد. طبق توافق، اگر نقض حقوق بشر در این منطقه رخ می‌داد، حکومت روسیه به حق اوستیای جنوبی برای الحاق به فدراسیون روسیه استناد می‌کرد. در اولین دوره‌ی ریاست جمهوری ولادیمیر وی. پوتین، زیرساخت پنهانی روسیه هم در اوستیای جنوبی و هم در آبخازیا افزایش یافت.^{۳۴} در تابستان ۲۰۰۸ که شبه‌نظامیان جدایی‌طلب، سکونتگاه‌های گرجستان را هدف گرفتند، وضعیت وخیم شد. اتهامات گرجستان حاکی از آن بود که روسیه در حال حمایت از این شبه‌نظامیان با کمک نظامی پنهانی بود، در حالی که روسیه به نوبه‌ی خود گرجستان را به بسیج نظامی متهم کرد که نشانه‌ی مخاصمات قریب‌الوقوع بود. نتیجه، بروز جنگی بود که با خروج همه‌ی نیروهای گرجستان از اوستیای جنوبی و آبخازیا و تخریب میزان قابل توجهی از زیرساخت نظامی گرجستان پایان یافت.

هدف کلی مخاصمات بین روسیه و گرجستان، تعیین کنترل سیاسی بر آبخازیا و اوستیای جنوبی بود. یورش روسیه، گرچه با دامنه‌ای محدود، نشانه‌ی تجاوزی هماهنگ‌شده بود که شامل کاربست فشار دیپلماتیک برای تکمیل عملیات‌های نظامی سینتیک و سایبری آن بود. سلطه‌ی مداوم ارتش روسیه بر اوستیای جنوبی و آبخازیا، نقطه‌ی رو به جلوی قدرت‌افکنی به سمت قفقاز جنوبی است که در آن سازه‌های رقیب هویت بویژه غالبند. عملیات‌های اطلاعاتی چندبُرداری روسیه‌محور در پی احیای مخاصمات تاریخی بودند.

پیش از منازعه‌ی ۲۰۰۸، مسکو به بسیاری از آبخازیایی‌ها و اوستیایی‌های جنوبی شهروندی داد تا یک جمعیت روسی "تحت حمایت" را به عنوان بخشی از عملیات سیاسی بزرگتر برای توجیه مداخله در سال ۲۰۰۸ ایجاد کند. رئیس‌جمهور دمیتری مدودف در حرکتی مشابه راه‌اندازی منازعه در افغانستان، تأکید کرد که یورش روسیه به عنوان عملیات صلح برای حفظ سربازان و غیرنظامیان روسی مورد حمله در گرجستان سازمان‌دهی شد و باز به ماده‌ی ۵۱ منشور ملل متحد استناد شد.^{۳۵} روایت وفاداری روسیه به ماده‌ی ۵۱، شناسایی محرک اولیه منازعه را مبهم کرد. گرجستان معتقد بود که حمله‌ی آن علیه شهر تسخینوالی در ۸ آگوست، در پاسخ به شلیک از اوستیای جنوبی به گرجستان و ارسال کشتی‌های تسلیحات روسی از طریق تونل روکی به اوستیای جنوبی بود. در مقابل روایت گرجستان، توجیه روسیه برای مداخله، ریشه در هدف‌گیری نامشروع جمعیت‌های غیرنظامی توسط نیروهای مسلح گرجستان داشت. روایت‌های رقیب، فضایی را برای فدراسیون روسیه‌ی قدرتمندتر ایجاد کردند تا به مقاصد استراتژیک و تاکتیکی پیش از مشخص شدن واقعیات برسد.

اما هر دو روایت در توضیح دقیق رویدادهای پیچیده ناکام بودند. شواهد بصری حملات توپخانه‌ای پس از گرجستان به تسخینوالی از عکس‌ها و فیلم‌های موبایل، ادعاهای روسیه مبنی بر سد آتش کور در برابر جمعیت غیرنظامی را به چالش می‌کشد.^{۳۶} روایت روسیه همچنین در توضیح شواهد اساسی مبنی بر پیش‌قدمی واحدهای موتوریزه‌ی روسی و مانورهای آنها در مرز گرجستان در روزها و هفته‌های پیش از جنگ ناکام بود. به علاوه، ژنرالی روسی به حضور نیروهای هوایی در اوستیای جنوبی شش روز پیش از آغاز منازعه اعتراف کرد.^{۳۷} دکتر آریل کوهن و سرهنگ

رابرت ای. همیلتون سناریوی قابل قبولی را ارائه کرده‌اند که در آن شبه‌نظامیان جدایی طلب تحت حمایت روسیه، حملات علیه سرزمین گرجستان را تشدید کردند که منجر به پاسخ مسلحانه‌ی گرجستان شد. روس‌ها متعاقباً از پاسخ گرجستان به عنوان دستاویزی برای تهاجمی از پیش برنامه‌ریزی شده برای حصول اهداف ژئوپلیتیکی استفاده کردند.^{۳۸}

جنگ در گرجستان با عملیات‌های سایبری تهاجمی عمدتاً به شکل دریغ حساب‌شده‌ی خدمات علیه سی و هشت وبسایت گرجستانی تکمیل شد.^{۳۹} این حملات، که پیش از آغاز مخاصمات راه افتاده بود، تصاعد از حملات مجازی به سینتیک را نشان می‌دهد. عملیات‌های سایبری تهاجمی شبیه به رفتارهای غیردولتی مرتبط با حملات سایبری قابل توجه علیه استونی در سال ۲۰۰۷ بر سر برچیدن یادبود جنگ روسیه بود. کاربست سایبر در ترکیب با جنگ سینتیک، رویکردی بدیع به استراتژی، عملیات‌ها و تاکتیک‌های منازعه را نشان داد. عملیات‌های سایبری نیروهای وابسته به روسیه از انبوه فناوری‌های اطلاعاتی برای مبارزه با روایت‌های مخالف و تولید اطلاعات مطلوب عملیات‌های نظامی و سیاسی روسیه بهره بردند. مسکو، آگاه از رواج و اهمیت فزاینده‌ی اینترنت تا سال ۲۰۰۰، وبسایت‌هایی را برای انتشار پروپاگاندای روسی تأسیس کرد. این وبسایت‌ها در چهار مقوله همسو بودند. اول اینکه، برخی نماینده‌ی نهادهای رسمی حکومت روسیه بودند.^{۴۰} برای مثال، گزارش اولیه‌ی نسل-کشی‌های گرجستان از وبسایت‌های منسوب به دفتر دادستان روسیه نشئت گرفت. وبسایت‌های خبری روسیه سپس جریان‌های اطلاعات نادرست از منابع رسمی و غیررسمی را تکرار کرده و افزایش می‌دهند.^{۴۱} سایر وبسایت‌هایی که پروپاگاندا تولید می‌کردند، سایت‌های ظاهراً کارشناسی بودند و روایت‌های فکری اغلب انتقادی دانشگاهیان و محققان سیاستگذاری از منازعه را به چالش می‌کشیدند.^{۴۲} استراتژی روسیه شامل کاربست رسانه‌ها برای غلبه بر محیطی اطلاعاتی با پوشش خبری مطلوب نیز می‌شد. به علاوه، مسکو ۵۰ گزارشگر قبل از آغاز منازعه در تسخینوالی مستقر کرد. ارتش روسیه چند عملیات اطلاعاتی با کانال‌های رسانه‌ای مستقر طرفدار روسیه انجام داد اما این منابع در داخل روسیه به خاطر فقدان توانمندی برای توزیع مؤثر پروپاگاندا مورد انتقاد قرار گرفتند.^{۴۳} نفوذ کلی عملیات‌های اطلاعاتی روسیه در گرجستان با تلافی‌های گرجستان کاهش یافت. گرجستان با فشردن کانال‌های خبری روسیه در مرزهای خود و با ارائه‌ی روایت‌های متقابل عمومی از طریق خبرگذاری-های غربی، قادر به مقابله با پروپاگاندای روسیه بود.

در ۱۰ آگوست ۲۰۰۸، رئیس جمهور مدودف، با این ادعا که اقدامات گرجستان علیه اوستیا با نسل‌کشی برابر است، خواستار تفحص دفتر دادستان روسیه شد. کاربرد اصطلاح "نسل‌کشی" در این مورد، بیشتر سازوکار مسکو برای توجیه مخاطبان داخلی و بین‌المللی با اصطلاحی با دلالت‌های شدیداً منفی بود تا توصیف دقیقی از شرایط عملیاتی. برای تسهیل عملیات اطلاعات نادرست روسیه، دفتر دادستان روسیه ۲۲۹ کارآگاه و کارشناس دعای به کار گرفت که نتیجه گرفتند که "هدف متجاوزان، نابودی کلی گروه ملی اوستیایی‌های مقیم اوستیای جنوبی بود".^{۴۴} روزنامه‌های روسی، بیانیه‌های سیاسی مسکو با داستان‌هایی در مورد وحشی‌گری گرجستان را افزایش دادند که مدعی کشتار غیرنظامیان و قتل هدفمند کودکان و زنان باردار برای سرخوشتی جماعات گرجستانی بودند.^{۴۵} عملیات‌های اطلاعات نادرست روسیه، این داستان‌های نسل-کشی و جنایات گرجستان را در سراسر روسیه انتشار داد. بسیاری از این سرهم‌بندی‌ها متعاقباً محیط اطلاعاتی به شکلی فزاینده به هم پیوسته را فرا گرفتند و از طریق تلویزیون، وبسایت‌های الکترونیک، و روزنامه‌ها انتشار جهانی یافتند. دیده‌بان حقوق بشر با بسیاری از این داستان‌ها از طریق شنیده‌ها مواجه شد و علیرغم تلاش‌های مکرر برای تأیید این ادعاها هیچ شاهد اثبات‌کننده‌ای نیافت.^{۴۶} با وجود این، داستان‌های بی‌اساس جنایات در کمک به بیگانه‌سازی هویت گرجستانی از جمعیت‌های اقلیت در آبخازیا و اوستیا موفق بودند.

پیش از آغاز جنگ ۲۰۰۸، هر دوی اوستیای جنوبی و آبخازیا، جمعیت کوچکی از گرجی‌تبارها را حفظ کردند. منازعه‌ی مسلحانه و عملیات‌های اطلاعاتی مربوطه‌ی روسیه، هویت‌های اوستیایی و آبخازیایی را مقاوم کرد و ساختارهای اجتماعی و فرهنگی که جمهوری‌های دو فاکتو را به شکلی ناچیز به گرجستان پیوند می‌دادند را گسست. اما، پیوند بین هویت‌های اوستیایی و گرجستانی در دهه‌ی ۱۹۸۰ با ظهور مجدد روایتی اوستیایی که از تاریخ بهره‌برداری کرد از قبل شروع به پوسیدن کرده بود. این پیوند ریشه در انقلاب بلشویک - اوستیایی آوریل ۱۹۲۰ داشت که در آن نیروهای گرجستانی با انتقام‌های وحشیانه به شورش پاسخ دادند که منجر به مرگ ۵۰۰۰ نفر و آوارگی ۳۵۰۰۰-۲۰۰۰۰ اوستیایی از اوستیای جنوبی به اوستیای شمالی شد.^{۴۷}

روایت‌های زهرآگین

مطابق روایت اوستیایی، گرجستان کوشید اوستیایی‌ها را در طول منازعه‌ی ۱۹۹۲-۱۹۸۸ که در آن ناسیونالیسم گرجستانی، منطقه‌ی خودمختار اوستیا را به عنوان نهادی بلشویک و سد راه تمامیت ارضی گرجستان دید، نابود کند. در سال ۱۹۸۸، اکثریت گرجستانی کوشید زبان خود را بر اوستیایی‌های جنوبی تحمیل کند که باعث واکنش گسترده‌ی اوستیایی‌ها علیه این اقدامات سلطه‌گرانه شد. در نتیجه، گرجستانی‌ها، اوستیایی‌ها را ساکنان غیرقانونی یا "مهمانان ناسپاس"^۸ دیدند که متعلق به خاک روسیه در اوستیای شمالی بودند.^{۴۸} در طول منازعه، گروه‌های شبه‌نظامی ظهور کردند و به ترتیب برای آمال ناسیونالیستی گرجستانی تمامیت ارضی و خودمختاری اوستیا جنگیدند. زمانی که آوارگی جمعیت‌ها منجر به مناطق گرجستانی و اوستیایی مشخص شدند، هویت‌های قومی قطبی شدند. در دوران اتحاد شوروی، خانواده‌های گرجستانی و اوستیایی به شکلی کم و بیش مسالمت‌آمیز با همسایگانی مشابه زندگی کردند اما فروپاشی لویاتان شوروی، شور ناسیونالیستی را رها کرد که منجر به بازگشت به هویت‌های مستحکم و برچیدگی ساختارهای اجتماعی شد.

روایت تاریخی آبخازیا مملو از دشمنی با روس‌ها و گرجستانی‌هاست. جمعیت‌های آبخازیایی در طول دوران گسترش امپریالیستی روسیه در دهه‌ی ۱۸۶۰ دچار قتل عام‌ها شدند و بسیاری از آبخازیایی‌ها به امپراطوری عثمانی نقل مکان کردند. در سراسر تاریخ شوروی، آبخازیا جایگاه جمهوری سوسیالیست را حفظ کرد. در برابر ناسیونالیسم گرجستانی در طول دهه‌ی ۱۹۹۰، آبخازیا از فقدان نمایندگی سیاسی و حمایت درخواستی از روسیه هراس داشت. تا سال ۱۹۹۲، جدایی‌طلبان آبخازیایی علیه نیروهای گرجستانی در مبارزه برای استقلال، سلاح برگرفتند.

سال‌ها بعد، زمانی که نیروهای روسی در سال ۲۰۰۸ وارد اوستیا و آبخازیا شدند، عملیات‌های اطلاعاتی روسیه، روایت اوستیایی نسل‌کشی را که از سال ۱۹۸۸ وجود داشت اتخاذ کردند و آن را برای اهداف ژئوپلیتیکی خود برگزیدند. پروپاگاندای روسی، منازعه را به عنوان تجسم جنگ میهن‌پرستانه‌ی بزرگ^۹ چارچوب‌بندی کردند و رئیس‌جمهور گرجستان میخیل ساکاشویلی را مردی با نیت عملیات نسل‌کشان علیه اوستیایی‌ها نامیدند. رئیس‌جمهور مدودف از واژه‌ی "حمله‌ی برق‌آسا"^{۱۰} برای توصیف حمله‌ی گرجستان علیه تسخینوالی و از بَره‌های "گرجستان برای گرجستانی‌ها" به عنوان شاهد نیت نسل‌کشان‌های تفلیس استفاده کرد.^{۴۹} ولادیمیر پوتین از یک اردوگاه آوارگان در اوستیای شمالی دیدار کرد و به داستان‌های جنایات ادعایی در جنگ گوش داد.^{۵۰} وب‌سایت‌ها و آژانس‌های خبری داخل روسیه، این داستان‌های جنایات علیه بشریت را طوطی‌وار تکرار کردند. این روایت، شبه‌نظامیان محلی را به انتقام‌جویی علیه رقبای گرجستانی‌شان تحریک کرد و تا پایان جنگ، شبه‌نظامیان نامنظم تحت حمایت روسیه، روستاهای گرجستانی داخل سرزمین‌های اوستیا و آبخازیا و فراتر از آن، و چشمگیرتر از همه منطقه‌ی محصور لیاخوی بزرگتر گرج را چپاول و نابود کردند.^{۵۱} روایت نسل‌کشی و تورم میزان تلفات، در سراسر دوران منازعه حفظ شد و حمایت داخلی را برای عملیات‌های صلح‌بانی روسیه در گرجستان تسهیل کرد. به علاوه، با اتخاذ روایت نسل‌کشی، روسیه قادر به این ادعا بود که اقدامات گرجستان منجر به از دست دادن حقوق حاکمیتی آن شد.

عملیات‌های اطلاعاتی روسیه، هویت‌های فرهنگی - اجتماعی موجود را برای حصول اهداف سیاسی دستکاری کرد. از آنجا که راستی‌آزمایی فوری ادعاها ممکن نبود، پاسخ بین‌المللی تعدیل شد. موفقیت عملیات‌های اطلاعاتی روسیه معلول استراتژی اطلاعات نادرست چندبُرداری بود که از هراس فرهنگی و اجتماعی تاریخی اقلیت استفاده کرد. پیوند منازعات هشتادساله‌ی جدا از هم توسط کا گ ب - سرویس اطلاعات خارجی، پاسخ‌های جمعیت‌های محلی را برانگیخت و اعوجاجی شناختی را ایجاد کرد که عملیات‌های روسیه را میسر ساخت. روایت نسل‌کشی، در تجدید قوا و تحکیم ساختارهای اجتماعی مبتنی بر گروه‌های قومی مؤثر بود که منجر به گسستن اتصالات ضعیف بین گرجستان و مناطق خودمختار شد. از دوردست، جنگ ۲۰۰۸ را می‌توان به عنوان منازعه‌ای با انگیزه‌ی ژئوپلیتیکی بین گرجستان و روسیه دید. اما برای آبخازیایی‌ها و

8. ungrateful guests

9. Great Patriotic War

10. blitzkrieg

اوستیایی‌ها، منازعه، تداوم منازعات گذشته بود. تحریف عمدی رویدادها، حمایت داخلی درون روسیه از مداخله‌ی آن در مخاصمات محلی را تسهیل کرد. منازعه‌ی کوتاه روسیه - گرجستان مناسب جریان سریع اطلاعات و قادر به حصول نتایج قابل توجه بدون دادن زمان کافی به مخالفان برای چالشگری کافی علیه روایت‌های رقیب بود. موفقیت رویکرد روسیه در گرجستان، سازوکارهایی را برای بهره‌برداری در عملیات‌های اطلاعات نادرست و پروپاگاندای گسترش‌یافته‌ی آن برای عملیات‌های آینده در اوکراین و کریمه ایجاد کرد.

اوکراین - چگونگی کتمان جنگ

از نوامبر ۲۰۱۳، اوکراین و روسیه در منازعه‌ای مداوم درگیر بوده‌اند که منجر به هزاران تلفات شده است.^{۵۲} رایانه‌های دستی هم در اوکراین و هم در روسیه تقریباً فراگیرند، و گسترش گوشی‌های هوشمند با قابلیت عکس‌برداری و فیلم‌برداری فراگیر است.^{۵۳} هر دو کشور دسترسی متوسطی به اینترنت و توسعه‌ی محیط‌های اطلاعاتی جهانی دارند.^{۵۴} اوکراین در معرض پروپاگاندا و فریب گسترده‌ی روسیه شامل بُردارهای سنتی و مدرن عملیات‌های اطلاعاتی بوده است. این عملیات‌ها برای مغشوش و مبهم کردن تهاجم به سرزمین‌های برخوردار از حاکمیت، تحریف فرآیندهای رأی‌دهی و برآیندهای انتخابات، کتمان توزیع و کاربرد سلاح، تعداد آوارگان، و ترکیب و کاربرد نیروها در میدان طراحی می‌شوند.^{۵۵} وجه منحصر به فرد این منازعه نه استفاده از دستکاری اطلاعاتی بلکه اجرای پروپاگاندا و فریب در محیط اطلاعاتی جهانی به شدت به هم پیوسته و میزان نسبی موفقیت این عملیات‌ها در ایجاد یک محیط سیاستگذاری مناقشه‌آمیز میان کشورهای اتحادیه‌ی اروپا و ناتو است.

سنجش بی‌طرفانه‌ی افکار عمومی مرتباً توسط سازمان‌های بین‌المللی و مؤسسات پژوهشی جهانی گوناگون از دوران پیش از استقلال اوکراین در سال ۱۹۹۱ تاکنون در این کشور صورت گرفته است. تحلیل پس از فراندوم استقلال اوکراین در سال ۱۹۹۱، سرخ‌های شکاف‌های بالقوه در عمارت اوکراین به عنوان دولت ملی یکپارچه را به دست داد. برای نمونه، گرچه شرکت سراسری در فراندوم منجر به حمایت تقریباً ۷۶ درصدی از استقلال شد، کنار گذاشتن جمهوری‌های درگیر در منازعه‌ی جاری یا ضمیمه‌شده (دونتسک، لوهانسک و کریمه) درصد رأی به استقلال را به ۸۲ درصد افزایش می‌دهد. این نشان می‌دهد که تقریباً ۲۴-۱۸ درصد جمعیت در سال ۱۹۹۱ یا رأی ندادند یا رأی منفی دادند.^{۵۶} داده‌های رأی‌دهندگان نشان داد که تنها ۱۰ درصد آنهایی که در انتخابات شرکت کردند رأی منفی دادند. اما اختلاف در الگوهای رأی‌دهی، شواهدی را از گروه‌هایی ارائه می‌کند که از رأی دادن یا محروم شدند یا امتناع ورزیدند. امتناع از رأی در کشورهای در حال توسعه اغلب ابزار معترضان برای ابراز "نه" است و بنابراین نباید شوخی گرفته شود.

توزیع قومی، دینی، جغرافیایی و اقتصادی اوکراین و کریمه مدت‌ها محل مناقشه بوده است و زمینه‌های فراوانی برای برپایی عملیات‌های اطلاعاتی اخلال‌گر فراهم می‌کند. مؤسسه‌ی بین‌المللی جمهوری‌خواهی^{۱۱} بر اساس نمونه‌گیری تصادفی در فواصل چندگانه در طول دوران استقلال اوکراین، دریافت که از اکتبر ۲۰۱۱، ۴۵ درصد کل ساکنان کریمه خود را روسی و نه اوکراینی می‌دانند.^{۵۷} جالب اینکه، این تعداد تا سال ۲۰۱۳ از ۴۵ درصد به ۴۰ درصد کاهش یافته است.^{۵۸} اما، علیرغم این رقم‌های بزرگ، از می ۲۰۱۳، ۶۷ درصد جمعیت کریمه هوادار داشتن نسبت با سازه‌ی حاکمیت اوکراین در مقابل تلقی شدن به عنوان بخشی از فدراسیون روسیه بودند.^{۵۹} این درصد حاکی از افزایش ۸ درصدی در مقایسه با اکتبر ۲۰۱۱ و کاهش ۱۰ درصدی تمایل اهالی کریمه به جدایی از اوکراین و ضمیمه‌ی روسیه شدن بود. این عدد، در صورت صحت، منجر به پیشفرض رابطه‌ی اجتماعی به مراتب منسجم‌تر بین ساکنان کریمه و دولت اوکراین می‌شود.

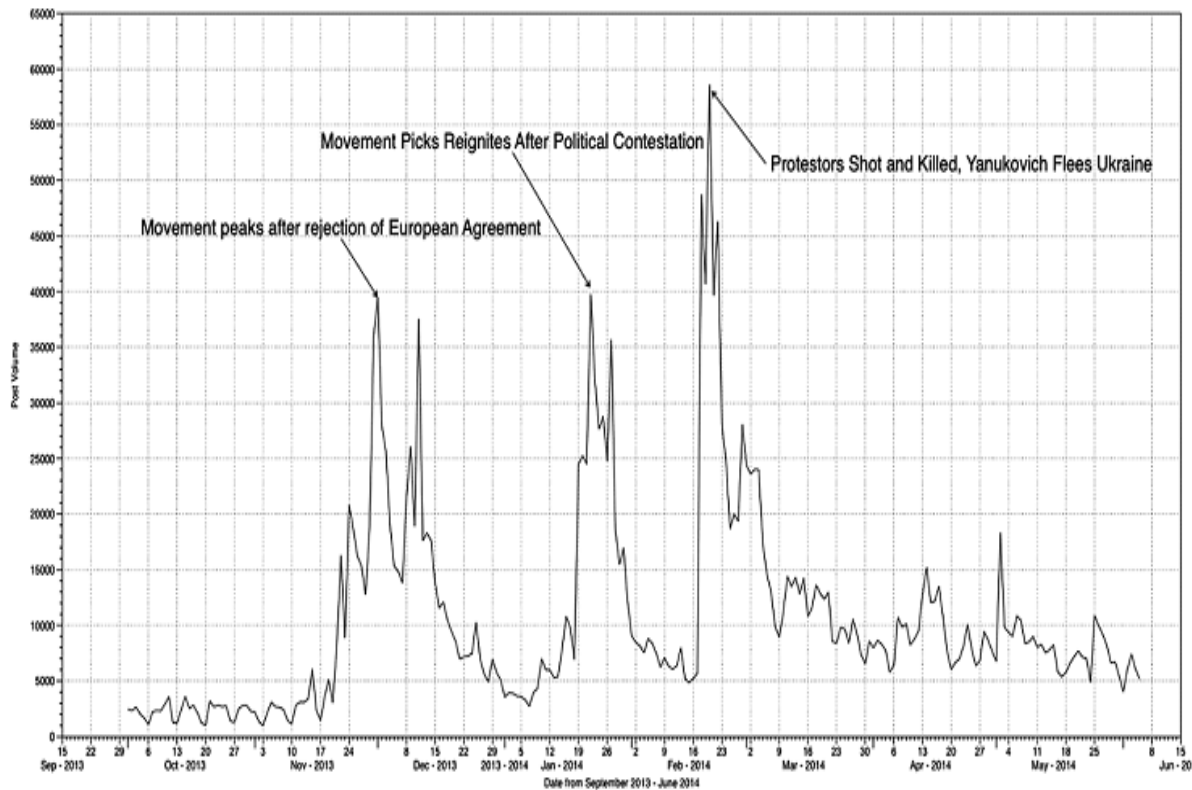
بویژه، تحلیل افکار عمومی در اوکراین نشان می‌دهد که در منطقه‌ی دونباس (دونتسک و لوهانسک) در نوامبر ۲۰۱۱، تقریباً ۴۴ درصد پاسخ-دهندگان خود را اوکراینی نمی‌دانستند؛ ۲۵ درصد خود را روسی می‌دانستند و به شکلی قابل توجه ۱۹ درصد خود را همچنان اهل شوروی می‌دانستند.^{۶۰} این داده‌ها نشان می‌دهد که اوکراین، در طول روند بیست‌ساله‌ی استقلالش، هنوز در ایجاد هویت یکپارچه در میان مردمش موفق نبوده است و بخش عظیمی از جمعیتش همچنان خود را عضو دولت دیگری می‌دانند.

علیرغم این جمعیت پراکنده، هرگونه حمایتی از اقدام رسمی فدراسیون روسیه از طرف شهروندان اوکراینی روس‌زبان، تا سپتامبر ۲۰۱۴، بسیار اندک بوده است و تنها ۱۱ درصد کل افراد در شرق اوکراین از چنین اقداماتی حمایت کردند و تنها ۱۱ درصد شهروندان اوکراینی روس‌زبان از مداخله‌ی نظامی روسیه حمایت کردند.^{۶۱} علیرغم ماه‌ها منازعه، در میان جمعیت هدف، حمایت فراگیر یا اساسی از مداخله‌ی روسیه نشد. اگر مسکو مایل به تداوم دستکاری محیط برای حصول موضع مطلوب‌تر برای مداخله‌ی روسیه، هم در مناطق خاص و هم به صورت جهانی، است، ضرورت مداوم درگیری در عملیات‌های اطلاعاتی وجود دارد. بر خلاف حمایت اندک از مداخله‌ی روسیه در میان اهالی شرق اوکراین که زبان اصلی‌شان روسی است، حمایت از مداخله‌ی روسیه در میان بقیه‌ی کشور تقریباً به طور کامل معدوم است؛ چیزی زیر ۶ درصد در جنوب اوکراین، ۳ درصد در مرکز اوکراین و نزدیک صفر درصد در غرب اوکراین.^{۶۲}

محیط اطلاعاتی اطلاعات نادرست و پروپاگاندای روسیه بسیار پیچیده است. مبارزه، صرفاً روسی در برابر اوکراینی نیست. بلکه، هویت‌های پیچیده و متداخل جمعیت‌های مقیم به چند جهت کشیده می‌شوند. برای منطقه‌ی دونباس، هدف عملیات‌های اطلاعاتی روسیه، کاربرد از هم گسیختگی موجود در هویت‌های ملی اوکراینی‌ها و روسی‌ها برای انتخاب هویت روسی است.

فدراسیون روسیه با محیط اطلاعاتی پیچیده‌ای مواجه است که در آن جمعیت هدف نه تنها به منابع خبری رسمی بلکه به کل اطلاعات اینترنت دسترسی دارد. نظرسنجی نشان می‌دهد که اینترنت اکنون دومین منبع پرکاربرد برای اطلاعات در سطح اوکراین است و ۴۷ درصد برای فهم رویدادهای سیاسی به این اتوبان اطلاعاتی جهانی روی می‌آورند.^{۶۳} بسیاری از روایت‌های اطلاعاتی رقیب در محیط اطلاعاتی بزرگتری که شهروندان دونباس اکنون به آن دسترسی دارند، بسیار گیرا هستند. ناتو برای انتشار تصاویر ماهواره‌ای حرکت نیروهای روسی، مأموریت‌های تدارکاتی، و حتی درگیری‌های نظامی دست به کارهای بی‌سابقه‌ای زده است.^{۶۴} اما، علیرغم این نمایش‌های آشکار اطلاعات و گزارش‌های میدانی از آژانس‌های خبری گوناگون و حکومت اوکراین، سرگنی لاوروف، وزیر خارجه‌ی روسیه، صراحتاً به مطبوعات بین‌المللی گفت که هیچ مدرکی دال بر عبور سربازان یا تسلیحات روسی از مرز وجود ندارد.^{۶۵} چگونه می‌توان شواهد برگرفته از سازمانی بین‌المللی به شکل تصاویر ماهواره‌ای و گزارشات چندین عضو مطبوعات بین‌المللی و ناظران را در کنار چنین تکذیب قاطعی گذاشت؟ واقعیت این است که محیط اطلاعاتی مشرف بر رویدادها در اوکراین، بویژه شرق اوکراین، کریمه، روسیه، و حتی بخش زیادی از اروپا، از طریق عملیات‌های نظام‌مند طراحی شده برای ایجاد تردید آلوده شده است.

شکسپیر در مورد دستکاری و ترفندی مشابه و استفاده از روان‌شناسی معکوس نوشت. همانگونه که پتروشوی خیالی، طبیعت سرکش کاترین را رام می‌کند، عملیات‌های اطلاعاتی روسیه ماهیت منازعه را آنقدر مبهم کرده‌اند که تنها باهوش‌ترین ناظران تمایز واقعیت از خیال را دشوار نمی‌یابند. از اواخر سال ۲۰۱۳، روسیه جسورانه جنبش "میدان اروپا"^{۱۲} را شامل افرادی همسو با عناصر "فاشیستی" جامعه‌ی اوکراین به تصویر کشیده است.^{۶۶} اما فرآیند مهار محیط اطلاعاتی، مدتها قبل از بروز منازعه و ضمیمه کردن کریمه به روسیه آغاز شد. این فرآیند با درگیری بخش‌های گسترده و متنوع خود جامعه‌ی اوکراین در نافرمانی مدنی آغاز شد. واکاوی پلتفرم‌های ارتباطاتی رسانه‌ای اجتماعی متعدد از جمله فیس‌بوک، توئیتر، بلاگ‌ها، سایت‌های خبری، اظهارنظرها، و پُست‌های تالار گفتمان قابل دسترس در فضای عمومی، آرایش فاشیستی در برابر غیرفاشیستی اعتراضات را تعیین نکرده است بلکه انزوای پدیده‌ی کلی‌تر اعتراضات بر اساس تحلیل محتوا به عنوان یا ترغیب‌کننده یا تلویحاً حامی آنها را تسهیل کرده است. شکل شماره‌ی یک، حجم محتوای تولیدشده در اوکراین برای تدارک سقوط نهایی رئیس جمهور ویکتور یانوکوویچ در رسانه‌های روسی، اوکراینی و انگلیسی در اوکراین را نشان می‌دهد. محتوا، مختص پُست‌های عمومی در اوکراین است. اوج محتوای تولیدشده به روسی، اوکراینی و انگلیسی، زیر ۶۰۰۰۰ پُست واحد در یک روز بود.



شکل شماره ۱) حجم پُست در طول اعتراضات میدان اروپا.

گرچه مثال‌های عناصر ناسیونالیستی در این ترکیب مشهودند، تعداد چشمگیری از گفتگوها در مورد جنبش‌های اعتراضی توسط اوکراینی‌های معمولی از یک بخش متفاوت کشور صورت گرفت. استفاده از اصطلاح "فاشیست"، حساب‌شده و تاریخی است. الکساندر ونت نوشت "تاریخ مهم است" و در اوکراین تاریخ برای قرن‌ها دستخوش دستکاری سیاسی بوده است. اصطلاح فاشیست در دهه‌ها پروپاگاندای داخلی شوروی هم علیه جمعیت‌های اوکراینی غربی برای رابطه‌ی آنها با ماشین جنگی آلمان و هم در مورد تاریخ مشروط ملتی که دچار ۶/۸ میلیون مرگ نظامی و غیرنظامی یا ۱۶ درصد جمعیت در طول جنگ جهانی دوم شد دیده می‌شود. با چارچوب‌بندی مجدد این جنبش در نخستین مراحل آن به عنوان محصول جنبش نئونازی احیاشده، فدراسیون روسیه توپ را آماده‌ی شلیک کرد.

این آماده‌سازی از این جهت مهم است که به موضوعات چارچوب‌های اجتماعی و فرهنگی مشروط مربوط است و جای پای را برای پروپاگاندا و اطلاعات نادرست آینده ایجاد می‌کند. صرف‌نظر از محیط اطلاعاتی به شکلی فزاینده فعال مرتبط با جریان‌های اطلاعاتی پراکنده، آماده‌سازی هدف با استفاده از یک چارچوب فرهنگی و اجتماعی مشروط، جمعیت‌های هدف را دستکاری می‌کند. پروپاگاندا و اطلاعات نادرست اضافی واردشده به چرخه‌ی اطلاعات، افراد را از جریان‌های اطلاعاتی ناهمسو نیز منقطع می‌کند. افزایش اطلاعات نادرست، جمعیت هدف را از چارچوب-های اطلاعاتی عینی نیز منفک می‌کند و حتی داستان‌های مهم را دقیق و قابل قبول جلوه می‌دهد. زمانی که مخاصمات بین دو کشور بالا گرفت، تلویزیون روسیه داستانی را در مورد سربازان اوکراینی "نازی" ارائه کرد که پسری سه‌ساله را در اسلاویانسک در دونتسک شکنجه می‌کنند.^{۶۷} این داستان شباهت قابل توجهی به گزارشات دوران جنگ روسیه - گرجستان داشت که سربازان گرجستانی زنان باردار را مقابل چشم ناظران بسیار کشتند. گزارشات چنین رفتار فاحشی وقتی در انظار بین‌المللی آشکارا غلط نشان داده شدند، نه تأیید شدند و نه پس گرفته شدند. پس گرفتن‌ها غیرضروری بودند زیرا مردم هدف هنوز پذیرای اطلاعات بودند. اساساً، چنین عملیات اطلاعات نادرستی، رفتار "بزرگ شو یا

کنار بخش^{۱۳} را می‌پذیرد و حجم و بسامد اطلاعات اضافه را آنقدر بالا می‌برد که نویز بر مخاطبان مستولی می‌شود و حجم عظیمی از محتوای متقابل را ارائه می‌کند که یا نادرست است یا تحریف‌شده. این مجموعه محتوای متقابل سپس چشمه‌ای از اطلاعات تحریف‌شده را در اختیار مردم هدف قرار می‌دهد که بر اساس آن چارچوب ارجاع جدیدی ساخته می‌شود. اطلاعات نادرست سپس بر سر آماج سرازیر می‌شود و آنها را از منابع اطلاعاتی جریان اصلی و متناقض دورتر و دورتر می‌کند.

وقتی پرواز شماره‌ی ۱۷ مالزی ایرلاین در مسیر آمستردام به کوالالامپور بر فراز اوکراین در سال ۲۰۱۴ مورد اصابت موشک زمین به هوا قرار گرفت، سرویس اطلاعاتی اوکراین، گزارشات چندگانه‌ی تفحص، و گزارش مقدماتی در مورد این واقعه، همگی بخش‌های گوناگون شواهد مرتبط را ارائه کردند که شامل عکس‌های ماهواره‌ای و برنامه‌های رادیویی رهگیری شده بودند.^{۶۸} جامعه‌ی گسترده‌تر نیز از سرنگونی هواپیما مطلع شد و نماگرفت‌ها یا اسکرین‌شات‌های پُست‌های رسانه‌ای اجتماعی رهبران شورش که ادعای مسئولیت سرنگونی هواپیمای غیرنظامی را داشتند دریافت کرد.^{۶۹} اما علیرغم انبوه شواهدی که حاکی از مسئولیت شورشیان و دخالت روسیه بود، اطلاعات نادرست منتشر شده درون و فراسوی روسیه در ارگان‌های پروپاگاندای آن کشور نظیر راشا تودی پیوسته می‌کوشید روایت‌های رقیب معتبر را برقرار کند.^{۷۰} عملیات‌های اطلاعاتی روسیه چندین روایت رقیب ممکن را ارائه کرده‌اند، از جمله اینکه هواپیما با موشک زمین به هوای اوکراین و با موشک هوا به هوا سرنگون شد. این روایت آخر حتی مورد حمایت تصاویر ماهواره‌ای که بیش از چهار ماه پس از واقعه منتشر شدند قرار داشت. با واریسی، منابع متعدد دریافتند که این تصاویر ماهواره‌ای، کپی و تقلبی با استفاده از گرافیک‌های یک بازی کامپیوتری و مدل هواپیمای کارخانه‌ی بوئینگ بوده است.^{۷۱} پروپاگاندا و جریان اطلاعاتی مربوط به این وقایع به تنهایی باعث مباحثات داغی در روسیه، ایالات متحده، و اروپا شدند. مقالات منجر به سردرگمی و ابهام در میان جماعات گوناگون شدند و گرچه مواضع سیاستگذارانه‌ی ایالات متحده یا اروپا را تغییر ندادند، واکنش را ضرورت بخشیدند. چنین واکنش‌هایی در چرخه‌ی اطلاعات و اطلاعات نادرستی نقش ایفاء کردند که بحث بر سر رویدادهای کریمه و اوکراین شرقی و نیز واقعیات مربوط به سرنگونی هواپیمای غیرنظامی را تنزل داد.

تثبیت جریان‌های پروپاگاندا و اطلاعات نادرست به قرار دادن داستان‌های تحریف‌شده در رسانه‌های متداول محدود نیست. برای مواجهه با موجی از جریان‌های اطلاعاتی تقریباً تماماً متضاد ناشی از آژانس‌های اطلاعاتی، حکومت‌ها، اتاق‌های فکر و نهادهای دانشگاهی غربی، روسیه شروع به سرمایه‌گذاری در دانشگاه‌ها و سازمان‌های اتاق فکر بدیل (و همدل) در کشورهای غربی کرد تا به روایت خود اعتبار بیشتری بدهد. یکی از این "نهادهای"، مرکز پژوهش‌های جهانی‌شدن، اغلب در زمره‌ی اولین مدخل‌های وب‌سرچ مرتبط با روایت‌های اطلاعات نادرست و پروپاگاندای روسی انگلیسی‌زبان است. این مرکز، که بیش از همه با نام استاد اقتصاد دانشگاه اتاوا میشل چاسودوسکی گره خورده است، پروپاگاندا و اطلاعات نادرست ماهرانه ساخته‌شده‌ای ارائه می‌کند. هر چیز مربوط به وب‌سایت آن و اطلاعاتی که منتشر می‌کند، مثل اتاق‌های فکر و نهادهای دانشگاهی متعارف به نظر می‌رسد. اما تنها هدف آن، ارائه‌ی اطلاعات منابع غلط، غیردقیق، یا گمراه‌کننده بود. در ۳۱ ژانویه‌ی ۲۰۱۵، این سایت از بیانات رئیس ستاد ارتش اوکراین سرتیپ ویکتور موژنکو استفاده‌ی گزینشی کرد تا جا بیندازد که روایتی ضد پروپاگاندا توسط غرب منتشر شده است.^{۷۲} ترجمه‌ی انگلیسی متن به این ترتیب است:

تا امروز، ما تنها دخالت برخی اعضای نیروهای مسلح فدراسیون روسیه و نیز شهروندان روس به عنوان بخشی از گروه‌های مسلح غیرقانونی را در مبارزه داریم. تا امروز، مخاصمات با واحدهای ثابت ارتش روسیه را نداریم.^{۷۳}

مقاله‌ی "پژوهشی" مرکز پژوهش‌های جهانی‌شدن از سرتیپ موژنکو نقل می‌کند که: "هیچ نیروی روسی علیه ما نمی‌جنگد". گرچه بیان واقعی او این است که ارتش ثابت روسیه در اوکراین نیست، با وجود این، اعضای نیروهای مسلح روس در مبارزه در اوکراین دخیل بودند. صحت ترجمه مهم است چرا که ادراکات را برای تدوین سیاست‌ها به ویژه در رابطه با تأیید تلاش‌هایی که در پی توقف دخالت روسیه در تدارک تسلیحات و سرباز در بخش‌های شرقی اوکراین هستند تحت تأثیر قرار می‌دهد.

حجم محتوای منابع چندگانه‌ی عملیات‌های پروپاگاندا و اطلاعات نادرست هنگامت است. گزارش مورد حمایت مالی مؤسسه‌ی روسیه‌ی مدرن متذکر می‌شود که استراتژی اطلاعاتی فدراسیون روسیه به بهترین وجه با سه هدف مشخص توصیف می‌شود: (۱) خراب کردن ارتباطات؛ (۲) تضعیف روحیه‌ی دشمن؛ و (۳) نابودی ساختارهای فرماندهی حریف.^{۷۴} مثال‌های ارائه‌شده در اینجا، تنها بخش کوچکی از عملیات اطلاعاتی وسیع روسیه است که هدف آن دستکاری ذهن افراد و از این طریق اجتماعات با خلق روایت‌های گزینشی و ناسازگار است. هدف آن، دستکاری و تحریف واکنش بین‌المللی به رفتارهایی که در شرایط عادی منجر به انسجام روشن و بی‌ابهام سیاست‌های کشورهای متحد غربی می‌شود نیز است.

محیط اطلاعاتی آنقدر آلوده و پیچیده شده است که حتی ناظران آموزش‌دیده در تمایز واقعیت از خیال دچار مشکل هستند. برای مبارزه با محیط اطلاعاتی تحریف‌شده در اوکراین و رفع ابهام، دانشجویان سابق و فعلی دانشکده‌ی روزنامه‌نگاری موهبیلای کیف و برنامه‌ی حرفه‌ای آینده‌ی دیجیتال روزنامه‌نگاری با ایجاد وب‌سایتی همسو شدند.^{۷۵} سایت، حاوی آمیزه‌ای از محتوای اما مدیران آن وعده‌ی حمایت از تصویرسازی دقیق و بی‌طرف رویدادهای اوکراین را می‌دهند. این ابتکار وب‌محور، پاسخی موضعی به پروپاگاندا و اطلاعات نادرست است. اما تلاش‌های آن عمدتاً در یک فضای وب‌محور اکنون پرازدحام باز می‌ماند.

تحریف واقعیت با قطع ارتباط با آن

آنچه باید واضح باشد این است که اهداف و مقاصد پروپاگاندا کلاسیک عمدتاً ثابت‌قدم مانده‌اند. گرچه سه مورد بررسی‌شده در اینجا، سطوح مختلف موفقیت در عملیات‌های جسورانه‌ی پروپاگاندا و اطلاعات نادرست در طول وضعیت‌های منازعاتی را نشان می‌دهد، هر یک اهمیتی را که دولت‌ها و در این موارد فدراسیون روسیه برای دستکاری موفق محیط اطلاعاتی قائلند را نشان می‌دهد. گرچه نظریه‌های پیوسته به پروپاگاندا و اطلاعات نادرست تغییر نکرده‌اند، محیطی که پروپاگاندا در آن منتشر می‌شود، تحول یافته است. این تحول تنها در فناوری‌های جدیدی که تغییر ویدئوها یا تصاویر را ممکن می‌کنند رخ نداده است؛ بلکه، چشمگیرترین تغییر در افزایش حجم اطلاعاتی که منتشر می‌شوند و نیز طیف گسترده‌تری از محتوا از پروپاگاندا سفید تا پروپاگاندا سیاه است. از آنجا که محیط اطلاعاتی مملو از اطلاعات است، افراد و اجتماعات در تمایز اطلاعات صحیح از ناصحیح مشکل بیشتری دارند. در نتیجه، هدف دستکاری واقعاً با تحریف توده‌ی کاملی از خود اطلاعات شروع نمی‌شود، بلکه در فرآیند "جهت‌گیری" به سمت فرد یا دولت هدف، اطلاعات خاصی گزینش یا ممتاز می‌شوند. یک پروپاگاندیست با بهره‌گیری از انبوهی از تعصبات شناختی و نیز ویژگی‌های فرهنگی و اجتماعی مشروط می‌تواند اشتباه‌های سیری‌ناپذیر عموم به اطلاعات را تغذیه کند، حتی اگر آن اطلاعات کاملاً ساختگی باشد.

اگر یک جریان اطلاعاتی غلط یا گمراه‌کننده متوقف شود، تبدیل به جزئی از منابع اطلاعاتی دقیق‌تر و شفاف‌تر می‌شود و دستکاری عمدی را معکوس می‌کند. بنابراین، در محیط اطلاعاتی دیجیتال، برای پیشگیری از تنزل و تغییر جهت مبانی فرهنگی یا اجتماعی آماج، باید بر جهانی که آنها در نظر دارند تمرکز کرد. ارائه‌ی اطلاعات نادرست و پروپاگاندا موفق، بسیار شبیه به تولید یک برنامه‌ی تلویزیونی جذاب، مستلزم فهم مخاطبان مورد نظر است. چالش برای به تور زدن مخاطبان بر اساس شرایط اجتماعی یا فرهنگی پیشینی یا به مبارزه طلبیدن صرف مبانی تفکر منطقی آنها، شناخت آماج به همان صورت یا بهتر از آنی است که خودشان خود را می‌شناسند. با در دست گرفتن افسار هویت افراد و گروه‌ها، جهت‌گیری آنها قابل دستکاری است. پروپاگاندا موفق، واقعیت را تحریف می‌کند و مبانی شناخت را زیر سؤال می‌برد. پروپاگاندا و اطلاعات نادرست از هر زمانی در تاریخ بشر رایج‌تر شده است. تعداد فزاینده‌ی کانال‌هایی که از طریق آنها آماج بالقوه در دسترس قرار می‌گیرند و متعاقباً پردازش اطلاعات مستلزم پروپاگاندا جدی‌تر دولت‌های متجاوز و مقاومت بیشتر مخاطبان مورد نظر است. این گفته غیرمنصفانه است که فدراسیون روسیه درگیر این رفتار است و سایر دولت‌ها خیر. دستکاری در همه‌ی حکومت‌ها فراگیر است و اغلب به سایر ساختارهای سازمانی گوناگون گسترش می‌یابد.

نتیجه گیری

فهم امکان غلبه‌ی عملیات‌های چشمگیر اطلاعات نادرست بر محیط اطلاعاتی عینی نشان می‌دهد که نقش پروپاگاندا در اطلاعات قرن بیست و یکم را نمی‌توان دست کم یا نادیده گرفت. در عصر دیجیتال، پروپاگاندا و اطلاعات نادرست تزریق شده به محیط اطلاعات جهانی، موسوم به فضای مجازی، می‌تواند پیامدهای قابل توجهی داشته باشد. با بهره‌برداری استراتژیک از آنها در عصر دیجیتال می‌توان اقدامات سیاسی قابل توجهی را تسهیل کرد که پاسخ‌های سیاستگذارانه را کند یا سست می‌کنند. آنها، تهدید مستقیم و متناسبی برای امنیت ملی هم درون کشورهای هدف و هم فراسوی دامنه‌ی مورد نظر عملیاتی معین نیز هستند.

ارجاعات:

- 1) Michael Nielsen, "Who Own Big Data?" MIT Technology Review, 31 January 2015, available at <http://www.technologyreview.com/view/533856/who-owns-big-data/>, accessed 20 March 2015.
- 2) Brad Plumer, "Tweets Move Faster Than Earthquakes," The Washington Post, 25 August 2011, available at https://www.washingtonpost.com/blogs/wonkblog/post/tweets-move-faster-than-earthquakes/2011/08/25/gIQA4iWHeJ_blog.html, accessed 31 March 2016.
- 3) International Telecommunication Union, The World in 2014: ICT Facts and Figures. International Telecommunication Union 2014, available at <http://www.itu.int/en/ITU-D/Statistics/Documents/facts/ICTFactsFigures2014-e.pdf>, accessed 15 March 2015.
- 4) Carrie Kahn, "Lacking Internet, Cubans Rely On 'The Package' For Entertainment," National Public Radio (NPR), 5 January 2015, available at <http://www.npr.org/blogs/parallels/2015/01/05/374986028/lacking-internet-cubans-rely-on-the-package-for-entertainment>, accessed 30 January 2015.
- 5) Sean S. Costigan and Jake Perry, Cyberspaces and Global Affairs, revised ed. (Burlington, VT: Ashgate, 2013), p. 319.
- 6) Loch K. Johnson, Handbook of Intelligence Studies (London and New York: Routledge, 2007), p. 58.
- 7) Scot Macdonald, Propaganda and Information Warfare in the Twenty-First Century: Altered Images and Deception Operations, Contemporary Security Studies (London and New York: Routledge, 2007).
- این کتاب شامل مثال‌های متعدد تحول دستکاری عکس و فیلم است. پیچیدگی و افزایش مهارت دستکاری عکس و فیلم، تشخیص تقلب و کلاهبرداری را بسیار دشوار کرده است.
- 8) Marian Kirsch Leighton, Soviet Propaganda as a Foreign Policy Tool (New York: Freedom House, 1991), p. 9.
- 9) Ibid., p. 33.
- 10) Russia (Federation), General'nyi shtab; Lester W. Grau and Michael A. Gress, The Soviet-Afghan War: How a Superpower Fought and Lost (Lawrence, KS: University Press of Kansas, 2002), p. 5.
- اعداد بر اساس سرشماری ناتمام سال ۱۹۷۹ است. در نتیجه، ارقام جمعیت تقریبی است.
- 11) Antonio Giustozzi, War, Politics and Society in Afghanistan, 1978–1992 (Washington, DC: Georgetown University Press, 1999), p. 242.
- 12) Diego Cordovez and Selig S. Harrison, Out of Afghanistan: The Inside Story of the Soviet Withdrawal (New York: Oxford University Press, 1995), p. 31
- برای چشم‌انداز تاریخی فعالیت‌های شوروی در مناطق مسلمان خود، بنگرید به
- Gregory J. Massell, The Surrogate Proletariat: Muslim Women and Revolutionary Strategies in Soviet Central Asia: 1919–1929 (Princeton, NJ: Princeton University Press, 1974).

- 13) Vasiliy Mitrokhin, "The KGB in Afghanistan," Odd Arne Westad and Christian F. Ostermann, eds. (Washington, D.C.: 2002), available at www.wilsoncenter.org/sites/default/files/WP40-english.pdf, accessed 5 January 2015.
- 14) Panagiotis Dimitrakis, *The Secret War in Afghanistan: The Soviet Union, China and the Role of Anglo-American Intelligence* (London and New York: I.B. Tauris, 2013), p. 58.
- 15) Vasili Mitrokhin and Christopher Andrew, *The World Was Going Our Way: The KGB and the Battle for Third World* (New York: Basic Books, 2005), p. 402.
- 16) Panagiotis Dimitrakis, *The Secret War in Afghanistan*.
- 17) Ibid., p. 69.
- 18) Ibid., p. 90.
- 19) Ibid., p. 91
- 20) Ibid.
- 21) Ibid., p. xi.
- 22) Ibid., p. 148.
- 23) Ibid., p. 149.
- 24) Olivier Roy, "The Sovietization of Afghanistan," in *Afghanistan and the Soviet Union: Collision and Transformation*, Milan Hauner and Robert Leroy Canfield, eds. (Ann Arbor, MI: Westview Press, 1989), p. 48.
- 25) Ibid., p. 53.
- 26) Ibid., p. 50.
- 27) Ibid.
- 28) Eren Tasar, "The Central Asian Muftiate in Occupied Afghanistan, 1979–1987," *Central Asian Survey*, Vol. 30, No. 2, 2011, available at <http://dx.doi.org/10.1080/02634937.2011.10567068> (accessed 10 January 2015).
- 29) Ibid., p. 215.
- 30) Ibid.
- 31) Olivier Roy, "The Sovietization of Afghanistan," pp. 49–50.
- 32) Shir Mohammad Rawan, "Modern Mass Media and Traditional Communication in Afghanistan," *Political Communication*, Vol. 19, No. 2, 2002, p. 160.
- 33) Roy Allison, "Russia Resurgent? Moscow's Campaign to 'Coerce Georgia to Peace.'" *International Affairs*, Vol. 84, No. 6, 2008, p. 1146.
- 34) Ibid., p. 1147.
- 35) Statement on 8 August, available at www.mid.ru

-
- 36) Ariel Cohen and Robert E. Hamilton, *The Russian Military and the Georgia War: Lessons and Implications* (Carlisle, PA: The Strategic Studies Institute at the U.S. Army War College, 2011), p. 77.
- 37) Roy Allison, "The Russian Case for Military Intervention in Georgia: International Law, Norms and Political Calculation," *European Security* 18, no. 2, 2009, p. 176.
- 38) Ariel Cohen and Robert E. Hamilton, *The Russian Military and the Georgia War*.
- 39) *Ibid.*, p. 44.
- 40) Aleksandr Belousov, "Political Propaganda in Contemporary Russia," *Russian Politics and Law*, Vol. 50, No. 3, 2012. Examples include: [Kremlin.ru](http://kremlin.ru) and [Edinros.ru](http://edinros.ru)
- 41) *Ibid.* Examples include: [Strana.ru](http://strana.ru); [Vz.ru](http://vz.ru); [Rian.ru](http://rian.ru); [Regnum.ru](http://regnum.ru).
- 42) *Ibid.* Examples include: [Russ.ru](http://russ.ru); [Kremlin.org](http://kremlin.org); [Liberty.ru](http://liberty.ru); [Mediacratia.ru](http://mediacratia.ru).
- 43) Carolina Vendil Pallin and Frank Westerlund, "Russia's War in Georgia: Lessons and Consequences," *Small Wars & Insurgencies*, Vol. 20, No. 2, 2009, p. 404.
- 44) Human Rights Watch, *Up in Flames: Humanitarian Law Violations and Civilian Victims in the Conflict over South Ossetia* (New York, 2009), p. 70.
- 45) *Ibid.*, p. 71.
- 46) *Ibid.*
- 47) Gerard Toal and John O'Loughlin, "Inside South Ossetia: A Survey of Attitudes in a De Facto State," *Post-Soviet Affairs*, Vol. 29, No. 2, 2013, p. 140.
- 48) Thornike Gordadze, 'Georgia' and Its 'Ungrateful Guests,' *Critique Internationale*, No. 10, 2001.
- 49) Gerard Toal and John O'Loughlin, "Inside South Ossetia: A Survey of Attitudes in a De Facto State," p. 143.
- 50) Tamara Nosenko, "Propaganda War," *Vienna Review*, available at www.viennareview.net/news/special-report/propaganda-war, accessed 20 January 2015.
- 51) Ellen Barry, "Report Faults All Parties in War in Georgia," *The New York Times*, 18 November 2008, available at www.nytimes.com/2008/11/18/world/europe/18georgia.html?r=0, accessed 17 January 2015.
- 52) "Death Toll in Ukraine Conflict Exceeds 5,000, May Be 'Considerably Higher'—UN," *United Nations News Centre*, 23 January 2014, available at <http://www.un.org/apps/news/story.asp?NewsID=49882#.VMp788a4kUE>
- 53) International Telecommunication Union, *Mobile-Cellular Telephone Subscriptions*, 2014, available at http://www.itu.int/en/ITU-D/Statistics/Documents/statistics/2014/Mobile_cellular_2000-2013.xls
- 54) International Telecommunication Union, *Percentage of Individuals Using the Internet*, 2014, available at http://www.itu.int/en/ITU-D/Statistics/Documents/statistics/2014/Individuals_Internet_2000-2013.xls
- 55) Peter Pomerantsev, "The Menace of Unreality: How the Kremlin Weaponizes Information, Culture and Money." New York, 2014, available at http://imrussia.org/media/pdf/Research/Michael_Weiss_and_Peter_Pomerantsev_The_Menace_of_Unreality.pdf

56) Chrystyna Lalpychak, "Over 90 Vote Yes in Referendum; Kravchuk Elected President of Ukraine," The Ukrainian Weekly, 1 September 1991; Andrew Wilson, *Ukrainian Nationalism in the 1990s: A Minority Faith* (Cambridge and New York: Cambridge University Press, 1996).

57) International Republican Institute, Public Opinion Survey, Residents of the Autonomous Republic of Crimea September 20–October 2, (Washington, D.C.: 2011), available at [http://www.iri.org/sites/default/files/2011 November 21 Survey of Crimean Public Opinion, September 20-October 2, 2011.pdf](http://www.iri.org/sites/default/files/2011%20September%20Survey%20of%20Crimean%20Public%20Opinion.pdf)

58) International Republican Institute, Public Opinion Survey Residents of the Autonomous Republic of Crimea May 16–30, (Washington, D.C., 2013), available at [http://www.iri.org/sites/default/files/2013 October 7 Survey of Crimean Public Opinion%2C May 16–30%2C 2013.pdf](http://www.iri.org/sites/default/files/2013%20October%20Survey%20of%20Crimean%20Public%20Opinion.pdf)

59) Ibid.

60) International Republican Institute, Public Opinion Survey, Residents of Ukraine October 30–November 11, (Washington, D.C., 2011), available at [http://www.iri.org/sites/default/files/2012 January 26 Survey of Ukrainian Public Opinion%2C October 30-November 11%2C 2011.pdf](http://www.iri.org/sites/default/files/2012%20January%20Survey%20of%20Ukrainian%20Public%20Opinion.pdf)

61) International Republican Institute, Public Opinion Survey, Residents of Ukraine September 12–25. (Washington, D.C., 2014), available at [http://www.iri.org/sites/default/files/2014 October 14 Survey of Residents of Ukraine%2C September 12–25%2C 2014.pdf](http://www.iri.org/sites/default/files/2014%20October%20Survey%20of%20Residents%20of%20Ukraine.pdf)

62) Ibid.

به شکلی قابل توجه، کریمه جزء نظرسنجی نیست.

63) International Republican Institute, Public Opinion Survey, Residents of Ukraine September 12–25.

64) "New Satellite Imagery Exposes Russian Combat Troops Inside Ukraine," 2014, available at <http://aco.nato.int/new-satellite-imagery-exposes-russian-combat-troops-inside-ukraine.aspx>

65) "Russia Has 9,000 Troops in Ukraine—President Poroshenko," BBC News, 21 January 2015, available at <http://www.bbc.com/news/world-europe-30913027>. See also, Agnia Grigas, *Beyond Crimea: The New Russian Empire* (New Haven, CT: Yale University Press, 2016), p. 54.

66) Joshua Keating, "Fascists, Fascists, Everywhere," Slate, 20 February 2014, available at http://www.slate.com/blogs/the_world_/2014/02/20/russia_says_the_ukrainian_protesters_are_fascists_and_nazis_are_they.html

67) "State-Run News Station Accused of Making up Child Crucifixion," The Moscow Times, 14 July 2014.

68) Doug Stanglin, "Ukraine: Intercepted Calls Pin MH17 Shootdown on Rebels," USA Today, 18 July 2014; Preliminary Report: Crash Involving Malaysia Airlines Boeing 777–200 Flight MH17. The Hague, n.d., available at <http://www.onderzoeksaad.nl/uploads/phase-docs/701/b3923acad0ceprem-rapport-mh-17-en-interactief.pdf>; Iggy Ostanin, "Military & Defense More: Russia UkraineMH17 Missile the Most Damning Evidence Yet That Russia Is Responsible For the MH17 Tragedy," Business Insider, 8 September 2014.

69) Ishaan Tharoor, "The Evidence That May Prove Pro-Russian Separatists Shot Down MH17," The Washington Post, 20 July 2014, available at <http://www.washingtonpost.com/blogs/worldviews/wp/2014/07/20/the-evidence-that-may-prove-pro-russian-separatists-shot-down-mh17/>

70) "US Dismisses Russian MH17 Pictures That Blame Ukraine for Disaster," The Guardian, 15 November 2014, available at <http://www.theguardian.com/world/2014/nov/15/ukraine-fighter-shot-mh17-claims-russian-tv-photo-fake>; "Russia to Probe Media Reports That Ukraine Military Shot down MH17," Russia Today, 23 December 2014, available at <http://rt.com/news/216871-ukraine-military-mh17-report/>; "MH-17: The Untold Story," Russia Today, 2014, available at <http://rt.com/shows/documentary/197540-mh-17-crash-ukraine/>

71) Aric Toler, "Kremlin Has Mastered Propaganda, But Not Photoshop: Fake MH17 Photo Lights Up RuNet," Global Voices Online, 2014, available at <http://globalvoicesonline.org/2014/11/15/russia-photoshop-kremlin-mh17-ukraine-crash/>; Associated Press, "Russian TV Claims It Has Photo of Downing of MH17," The New York Times, 15 November 2014, available at <http://www.nytimes.com/aponline/2014/11/15/world/europe/ap-eu-russia-ukraine-malaysian-plane.html>

72) Eric Zuesse, "Ukrainian Government: 'No Russian Troops Are Fighting Against Us'. Sanctions against Russia Based on Falsehoods," Centre for Research on Globalization, 31 January 2015.

73) "Муженко: Украина Не Воюет С Регулярными частями Армии РФ." РИА Новости Украина, 29 January 2015, available at <http://rian.com.ua/society/20150129/362743379.html>

74) Peter Pomerantsev and Michael Weiss, "The Menace of Unreality: How the

Kremlin Weaponizes Information, Culture and Money," 2014, available at http://www.interpretermag.com/wp-content/uploads/2014/11/The_Menace_of_Unreality_Final.pdf?utm_content=buffer6022e&utm_medium=social&utm_source=twitter.com&utm_campaign=buffer, p. 14.

75) "StopFake.org," 2014, available at <http://www.stopfake.org/en/news>.